هواللّه

شیکاغو

جناب حاجی میرزا حسن علیه بهآء اللّه

هواللّه

ای ثابت بر پیمان از وقتیکه در سبیل الهی بکمال توجّه و تضرّع و خلوص آرزوی خدمت شجرهٴ مبارکهٴ کبریا نمودید و بجهت نشر نفحات اللّه بآندیار رحلت فرمودید تا بحال سه مکتوب مفصّل مرقوم و ارسال گردید و این مکتوب چهارمست در مکتوب اخیر اکثر مسائل آنجنابرا جواب مرقوم نموده بودیم و اگر چنانچه فتوری واقع از کثرت مشاغل و غوائل و مصائب و بلایاست علی‌الخصوص هجوم اهل جفا اگر بدانید که بچه درجه در تعرّضند و چه ‌قدر فساد و فتنه مینمایند البتّه معذور میدارید

 کتاب ایقان را جناب علیقلیخان ترجمه نمود و بهمراهی ایشان ارسال گشت که در آن ارض طبع شده نشر گردد اشغال این عبد بدرجه‌ئی که وصف ندارد دقیقه‌ئی آرام ندارم و آنی راحت نجویم فرصت تنفّس نیست و نهایت تحیّر است که باینقسم جمیع امور اداره میگردد و تمشیت داده میشود هویّت قلب شب و روز در نهایت تضرّع و ابتهال است و طلب تأیید و توفیق بجهت احبّا مینماید

 ای ثابت بر پیمان آنچه مقتضای وفا در مقابل عنایات جمال کبریا بود الحمد للّه مجری نمودید و مافوق طاقت کوشیدید و راحت و آسایش و فراغت و نعمت و تجارت و خانمانرا بکلّی ترک نمودید و بآن اقلیم شتافتید در محافل نعره زدید و در مجالس اقامهٴ حجّت و برهان کردید تأثیر این نفس پاک صدهزار سال باقی ماند و مشام ثابتانرا معطّر نماید

در خصوص آنچه جفاکاران نسبت باینعبد اشتهار داده‌اند که این عبد را ادّعائی و یا خود دعوای مقامی در یکی از مکاتیب مرقوم انّ العبودیّة المحضة و الرّقّیّة البحتة فی عتبة المقدّسة هی تاجی الوهّاج و اکلیلی الجلیل هذه منقبتی العظمی و سدرتی المنتهی و مسجدی الأقصی و جنّتی المأوی این صریح بیان و اثر خامه و بنان این عبد است لا ابتغی شأناً غیر هذا الشّأن البدیع و لا مقاماً غیر مقام التّبتّل و التّضرّع العظیم از بدایت صعود تا الی‌الآن فریاد روحی لأحبّائه الفدآء از لسان و بنان این عبد در جمیع آفاق منتشر و آوازهٴ عبودیّت این مظلوم شرق و غرب را احاطه نموده و هادم بنیان باثر خامه و مهر خویش از کمال نادانی هر ادّعائی نموده و موجود که میگوید قد ظهر شمس اللّه الأکبر و کلّ شمس عنده من کلّ صغیر اصغر با وجود این نعره بلند نموده که عبدالبهآء مصداق من ادّعی قبل الألف است لهذا مورد فسوف یبعث اللّه علیه من لا یرحمه باید بشود باری الحمد للّه نفوس مقدّسهٴ ابرار که کاشف اسرارند در نزدشان حقیقت حال آشکار این عبد تا بحال خود را غصن اعظم ننامیده بلکه عبدالبهآء خوانده نهایت شاید در موردی نادر بلکه اندر ابن البهآء از قلم جاری گشته که این نیز نظر بحکمتهای بالغه بود والّا من خود را عبد عبید او میشناسم و اطوار و گفتار و کردار این عبد شاهد این مقال

 باری آنچه خواسته بودید در جواب آنشخص در نفس ورقه مرقوم گردید و ارسال گشت این اذکار بهانهٴ اشرار است والّا جمیع میدانند که اینعبد را نفسی و نفسی و هوسی جز عبودیّت آستان مقدّس نبوده و نیست بقوّهٴ عبودیّت خدمت امر اللّه نمودم تا بنور عبودیّت آفاق روشن شد و برائحهٴ طیّبهٴ گلشن عبودیّت مشام عالم معطّر گردید اینست برهان باهر و سیف شاهر و اکلیل ساطع اینعبد من شآء فلیصدّق و من شآء فلینکر انّی بفضل ربّی ثابت علی هذا الصّراط المستقیم و بتأییده غنیّ عن العالمین بگو ای بیچارگان عبودیّت عبدالبهآء آفاقرا منجذب نموده و صیت رقّیّتش جهانگیر گشته و محویّت و فنایش مثل آفتاب مشهور اقطار شده قصد آن دارند این گلپاره‌ها از حسد پوشند این فقر و فنا هیهات هیهات عنقریب قرین ناله و حنین گردند و در خسران مبین افتند ویل للمکذّبین ثمّ ویل للمکذّبین ثمّ ویل للمکذّبین و علیک التّحیّة و الثّنآء

 تلغرافاً رجوع شما را اجازت دادیم ولی اگر ممکن اوّل بارض مقدّس وارد بعد به مصر عازم شوید بهتر است ع ع

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۴ اوت ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۱۱ قبل از ظهر